



سلسله مباحث عفاف پژوهی (۲)

# فقه عفاف جنسی

فقه اجتماعی

حسین بستان (نجفی)

پاییز ۱۳۹۹

بستان (نجفی)، حسین، ۱۳۴۷-  
فقه عفاف جنسی؛ فقه اجتماعی / حسین بستان (نجفی). - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: جبهه فرهنگی حجاب و عفاف،  
۱۳۹۹.  
نه، ۲۳۰ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۵۳۵: جامعه‌شناسی؛ ۴۲)  
ISBN: 978-600-298-314-5  
بها: ۳۰۰۰۰۰ ریال  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.  
کتابنامه، ص. [۲۰۵] - ۲۱۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
نمایه.  
۱. عفت -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام، ۲. Chastity -- Religious aspects -- Islam، ۳. تقوای جنسی --  
جنبه‌های مذهبی -- اسلام، ۴. Islam -- Religious aspects -- Sexual abstinence، ۵. اسلام و مسائل جنسی.  
۶. Islam and sex\*، ۷. اخلاق جنسی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام، ۸. Sexual ethics -- Religious aspects -- Islam،  
۹. حجاب -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام، ۱۰. Islam -- Religious aspects -- Hijab (Islamic clothing)، ۱۱. فقه  
جعفری -- رساله عملیه، ۱۲. Islamic law, Ja'fari -- Handbooks, manuals, etc\*، الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.  
ب. جبهه فرهنگی حجاب و عفاف، ج. عنوان.  
BP۲۵۰/۵۵  
۲۹۷/۶۳۲  
شماره کتابشناسی ملی  
۷۲۷۴۳۸۰

این کتاب به سفارش جبهه فرهنگی حجاب و عفاف تدوین شده است



### فقه عفاف جنسی؛ فقه اجتماعی

مؤلف: حسین بستان (نجفی) (عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)  
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و ناشر همکار: جبهه فرهنگی حجاب و عفاف  
صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه  
چاپ اول: پاییز ۱۳۹۹  
تعداد: ۵۰۰ نسخه  
لیتوگرافی: سعیدی  
چاپ: قم-سبحان  
قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰  
(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵  
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰  
www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir

مرکز پخش پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶  
جبهه فرهنگی حجاب و عفاف: تهران، خیابان آزادی، میدان استاد معین، ۲۱ متری جی، خیابان طوس شرقی، کوچه بشارت، کوچه  
اعلایی غربی، پلاک ۲، تلفن: ۰۹۱۲۰۹۲۹۵۹۸-۶۶۰۰۸۹۵

## سخن ناشران

نیاز گسترده جوامع علمی حوزوی و دانشگاهی به متون علوم انسانی با نگرش اسلامی در رشته‌های گوناگون حقیقتی انکارناپذیر است. برای رفع این نیاز، مراکز پژوهشی با توجه به محدودیت‌های موجود می‌توانند با همیاری و هم‌افزایی، آثار مشترکی تدوین و ارائه کنند تا افزون بر ارتقای کمی و کیفی پژوهش‌ها، از تکرار و موازی‌کاری جلوگیری شود. در این راستا، «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» و «جبهه فرهنگی حجاب و عفاف» دومین اثر مشترک خود را با عنوان «فقه عفاف جنسی؛ فقه اجتماعی» به جامعه علمی تقدیم می‌کنند.

این اثر به‌عنوان منبع پژوهشی برای پژوهشگران و فعالان حوزه عفاف و حجاب و طلاب رشته‌های تخصصی فقه خانواده و فقه فرهنگ و همچنین طلاب و دانشجویان رشته مطالعات زنان و دیگر علاقه‌مندان به این مبحث قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با راهنمایی‌ها و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه حوزوی و دانشگاهی در سطح ملی و بین‌المللی یاری دهند.

در پایان لازم می‌دانیم از مؤلف گرامی اثر، حجت‌الاسلام دکتر حسین بستان (نجفی) و از ناظر و ارزیابان محترم، آیات و حجج اسلام، قربانعلی درّی نجف‌آبادی، جعفر نجفی بستان، سیدمُنذر حکیم، فرج‌الله هدایت‌نیا و حسن عالمی طامه، سپاسگزاری کنیم.

جبهه فرهنگی حجاب و عفاف

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
مقدمه.....	۳

### فصل اول: تعلیم و تربیت

۱-۱ احکام عام و مشترک.....	۷
۱-۱-۱ مطلوبیت ارشاد جاهل.....	۷
۱-۱-۲ مطلوبیت راهنمایی به خوبی‌ها.....	۱۳
۱-۱-۳ مطلوبیت مشاوره در جهت خوبی‌ها.....	۱۳
۱-۱-۴ وجوب نصیحت.....	۱۳
۱-۱-۵ وجوب اصلاح ذات‌البین.....	۱۵
۱-۱-۶ حرمت اضرار.....	۱۷
۱-۱-۷ مطلوبیت تأسیس سنت‌های حسنه.....	۱۹
۲-۱ وظایف و اختیارات خانواده.....	۲۰
۱-۲-۱ وظایف و اختیارات همسران.....	۲۰
۲-۲-۱ وظایف و اختیارات والدین.....	۲۲
الف) آموزش عفاف و حجاب.....	۲۲
ب) تربیت عاطفی.....	۲۷
ج) شیردهی مناسب.....	۲۸
۳-۱ وظایف و اختیارات روحانیت.....	۲۹
۱-۳-۱ تقفه در دین.....	۳۰

۳۴	.....	۱-۳-۲. افتنا
۳۶	.....	۱-۳-۳. تبلیغ
۳۸	.....	۱-۳-۴. پرهیز از کتمان علم
۴۰	.....	۱-۳-۵. تزکیه نفوس
۴۱	.....	۱-۳-۶. فعل معروف و ترک منکر
۴۴	.....	۱-۴. وظایف و اختیارات عموم مردم
۴۷	.....	۱-۵. وظایف و اختیارات حکومت

### فصل دوم: حمایت

۵۱	.....	۲-۱. احکام عام و مشترک
۵۱	.....	۲-۱-۱. وجوب نصیحت
۵۲	.....	۲-۱-۲. مطلوبیت برّ و احسان
۵۵	.....	۲-۱-۳. جواز صرف زکات در راه خدا
۵۶	.....	۲-۱-۴. مطلوبیت تعاون بر نیکوکاری و حرمت تعاون بر گناه
۶۱	.....	۲-۱-۵. وجوب اصلاح ذات‌البین
۶۲	.....	۲-۲. وظایف و اختیارات خانواده
۶۲	.....	۲-۲-۱. وظایف همسران
۶۲	.....	الف) وجوب حمایت جنسی زن از شوهر
۶۴	.....	ب) وجوب حمایت جنسی شوهر از زن
۶۴	.....	• ادله اجمالی
۶۵	.....	• ادله خاص
۶۸	.....	• قواعد فقهی
۷۱	.....	• ادله آداب
۷۲	.....	ج) مطلوبیت حمایت عاطفی زن از شوهر
۷۴	.....	د) مطلوبیت حمایت عاطفی شوهر از زن
۷۷	.....	هـ) وجوب حمایت معیشتی شوهر از زن
۷۸	.....	و) مطلوبیت حمایت معیشتی زن از شوهر
۷۹	.....	۲-۲-۲. وظایف والدین
۷۹	.....	الف) حمایت معیشتی
۸۰	.....	ب) حمایت در ازدواج
۸۰	.....	• تزویج فرزندان

۸۲	• تسهیل ازدواج.....
۸۴	۳-۲-۲. وظایف فرزندان.....
۸۴	۳-۲. وظایف خویشاوندان.....
۸۸	۴-۲. وظایف همسایگان.....
۸۹	۵-۲. وظایف عموم مردم.....
۸۹	۱-۵-۲. حمایت از ازدواج.....
۹۰	۲-۵-۲. واسطه‌گری در ازدواج.....
۹۱	۳-۵-۲. حمایت از خانواده.....
۹۲	۴-۵-۲. پرهیز از قوادی.....
۹۵	۶-۲. وظایف حکومت.....

### فصل سوم: نظارت

۹۹	۱-۳. احکام عام و مشترک.....
۹۹	۱-۱-۳. وجوب امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۰۰	۱-۱-۱-۳. مفهوم‌شناسی.....
۱۰۳	۲-۱-۱-۳. ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۱۰	۳-۱-۱-۳. مخاطبان وجوب امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۱۲	۴-۱-۱-۳. شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۱۲	الف) آشنایی امر با معروف و منکر.....
۱۱۴	ب) احتمال تأثیر.....
۱۱۷	ج) عدم خوف ضرر.....
۱۱۹	۵-۱-۱-۳. شرایط کمال امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۱۹	الف) التزام امر و ناهی به فعل واجب و ترک حرام.....
۱۲۵	ب) رعایت رفق و مدارا در امر و نهی.....
۱۲۷	۶-۱-۱-۳. مراتب امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۳۱	• نکته اول.....
۱۳۲	• نکته دوم.....
۱۳۲	• نکته سوم.....
۱۳۲	• نکته چهارم.....
۱۳۴	• نکته پنجم.....
۱۳۴	• نکته ششم.....

- نکته هفتم ..... ۱۳۶
- ۳-۱-۲. حرمت امر به منکر ..... ۱۴۰
- ۳-۱-۳. وجوب نصیحت ..... ۱۴۱
- ۳-۱-۴. وجوب مرابطه ..... ۱۴۲
- ۳-۱-۵. جواز اشتراط ضمن عقد ..... ۱۴۴
- ۳-۱-۶. حرمت صدّ از راه خدا ..... ۱۴۵
- ۳-۲. وظایف و اختیارات خانواده ..... ۱۴۶
- ۳-۲-۱. وظایف و اختیارات همسران ..... ۱۴۶
- ۳-۲-۱-۱. نظارت شوهر بر زن ..... ۱۴۶
- الف) لزوم حفاظت خانواده از آتش دوزخ ..... ۱۴۶
- ب) مطلوبیت غیرت‌ورزی ..... ۱۴۸
- ج) اشتراط خروج زن از منزل به اذن شوهر ..... ۱۵۱
- د) توصیه به نگهداری زنان در خانه ..... ۱۵۵
- ه) تجویز زدن زن ناشزه ..... ۱۵۶
- ۳-۲-۱-۲. نظارت زن بر شوهر ..... ۱۵۹
- الف) وجوب امر به معروف شوهر توسط زن ..... ۱۵۹
- ب) جواز اشتراط زن ضمن عقد نکاح ..... ۱۶۱
- ۳-۲-۱-۳. نظارت اعضای خانواده بر رفتار دیگران ..... ۱۶۷
- الف) پنهان‌سازی روابط زناشویی از چشم دیگران ..... ۱۶۸
- ب) جواز دفاع از حریم خانواده ..... ۱۶۸
- ۳-۲-۲. وظایف و اختیارات والدین ..... ۱۷۱
- الف) کنترل نگاه فرزندان ..... ۱۷۱
- ب) کنترل حضور فرزندان در اتاق خواب والدین ..... ۱۷۴
- ج) تفکیک محل خواب فرزندان ..... ۱۷۶
- ۳-۲-۳. وظیفه و اختیارات فرزندان ..... ۱۷۷
- ۳-۳. وظایف روحانیت ..... ۱۷۸
- ۳-۴. وظیفه جماعت آمران و ناهیان ..... ۱۸۰
- ۳-۵. وظایف و اختیارات حکومت ..... ۱۸۱
- ۳-۵-۱. ادله مشروعیت نظارت حکومتی ..... ۱۸۲
- الف) وجوب امر به معروف و نهی از منکر ..... ۱۸۲
- ب) وجوب نصیحت ..... ۱۸۳



۱۸۳	.....	ج) ولایت حاکم
۱۸۳	.....	د) قاعده لا ضرر
۱۸۷	.....	۳-۵-۲. ابعاد نظارت حکومتی
۱۸۷	.....	الف) الزام افراد به ایفای وظایف
۱۹۲	.....	ب) نابود کردن ابزار گناه
۱۹۴	.....	ج) قانون گذاری
۱۹۵	.....	د) تعیین کیفر تعزیری
۱۹۷	.....	هـ) اجرای حدود و تعزیرات
۲۰۰	.....	و) ساماندهی محیط اجتماعی

سخن پایانی..... ۲۰۳

منابع..... ۲۰۵

#### نمایه‌ها

۲۱۱	.....	نمایه آیات
۲۱۳	.....	نمایه روایات
۲۳۰	.....	نمایه اصطلاحات



## پیشگفتار

اثر پیش رو حاوی بخش دیگری از مباحث فقه عفاف جنسی است که در ادامه مباحث بخش نخست که به فقه فردی اختصاص داشت، به بررسی مسائل فقه اجتماعی می‌پردازد. این مباحث طی دوره‌ای سه‌ساله، ابتدا در قالب سلسله درس‌هایی برای جمعی از طلاب فعال در زمینه عفاف و حجاب ارائه و پس از پیاده‌سازی و تنظیم درس‌ها و بازبینی و تکمیل مباحث، اینک در قالب این سلسله مباحث عرضه شده‌اند.

بر خلاف مباحث فقه فردی که عمدتاً ناظر به مسائلی بودند که ارتباطی خاص و مستقیم با حوزه عفاف و حجاب داشتند، مباحث فقه اجتماعی اغلب درباره قواعد کلی یا احکام عامی هستند که دایره وسیع‌تری از حوزه احکام عفاف جنسی را پوشش می‌دهند و معمولاً از باب تطبیق کلی بر جزئی به این حوزه مربوط می‌شوند.

روش بحث، روش متعارف اجتهادی با رعایت اختصار است؛ به این ترتیب که پس از مرور آیات و روایات مربوط به هر بحث که با اشاره به مضمون آنها یا ترجمه آنها همراه است و با اشاره به دیدگاه‌های فقهی به‌ویژه در موارد اختلاف فتاوا، به جمع‌بندی می‌پردازیم؛ همچنان‌که از نظر ملاحظات سندی، اصل را بر اختصار قرار داده و بدون اشاره به سلسله سند روایات، تنها در مواردی که حجیت روایت، قابل اثبات به نظر می‌رسیده، از عناوین صحیح، موثق یا معتبر استفاده شده و در مورد سایر روایات به ذکر عنوان روایت بسنده شده است.

وظیفه دارم قدردانی و سپاسگزاری خود را از استادان محترم، آیات و حجج اسلام قربانعلی درّی نجف‌آبادی، ناظر تحقیق، ارزیابان اثر جعفر نجفی بستان، سیدمُنذر حکیم، فرج‌الله هدایت‌نیا و حسن عالمی طامه و مدیرعامل جبهه فرهنگی حجاب و عفاف سیدمحمد محسن دعائی

به‌عنوان پشتیبان طرح اعلام کنم. همچنین از همه عزیزانی که مستقیم یا غیرمستقیم در به انجام رسیدن این تحقیق سهیم بوده‌اند، به‌ویژه حجج اسلام مهدی بیاتی و حسین متصدی‌زاده که مدیریت برنامه درسی و ضبط مباحث را بر عهده داشتند و همچنین ریاست محترم، مدیران و کارکنان خدمت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به‌ویژه آقای داود اصغرپور که زحمت اصلاح فهرست منابع را تقبل کردند، سپاسگزارم و از خداوند سبحان برای همه آنان سلامت و توفیق روزافزون و سعادت دنیا و آخرت را خواهانم.

**حسین بستان (نجفی)**

زمستان ۱۳۹۸

## مقدمه

اصطلاح فقه اجتماعی یا فقه‌الاجتماع که در سال‌های اخیر رواج یافته، به چند معنا به کار می‌رود. عده‌ای منظورشان از این اصطلاح، بخش‌هایی از همان فقه متداول است که جنبه اجتماعی داشته و از قدیم در منابع فقهی مطرح بوده است؛ مثل مباحث امر به معروف و نهی از منکر، نکاح، طلاق، قضا، شهادت، حدود، قصاص و دیات که در مقابل مباحث فردی فقه مانند طهارت، صلات، صوم و حج قرار می‌گیرند.

گاهی منظور از فقه اجتماعی فقهی است که رویکردش اجتماعی باشد؛ به این معنا که قطع نظر از نوع مسائل و ابواب مورد بحث، اگر به ابعاد اجتماعی مسائل فقهی و آثار اجتماعی فتاوی فقه‌ها در استنباط‌ها و اجتهادها توجه شود، می‌توان گفت فقه اجتماعی شکل گرفته است؛ مثلاً فقه‌ها در مورد اینکه طواف خانه خدا باید بین رکن و مقام باشد یا قربانی باید در منا ذبح شود، بحث می‌کنند. اگر رویکرد فقیه در این بحث‌ها صرفاً اخذ به ظاهر روایات معتبری باشد که در این خصوص وارد شده‌اند، حاصل آن فقه فردی خواهد بود؛ اما اگر با در نظر گرفتن جمعیت چند میلیونی شرکت‌کننده در مراسم حج، پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این احکام در زمان کنونی را نیز در استنباط خود دخالت دهد، فقه اجتماعی تولید می‌شود. بنابراین، فردی یا اجتماعی بودن فقه، به خود موضوع یا مسئله فقهی بستگی ندارد، بلکه تابع نوع نگاه به مسئله است.

اما فقه اجتماعی برحسب اصطلاحی که در این نوشتار مفروض گرفته شده و تا حدودی جنبه ابداعی دارد، به معنای علم به احکام شرعی متوجه افراد، نهادها، سازمان‌ها و هویت‌های اجتماعی است؛ با این قید که متعلق آن احکام، رفتارهای دیگران است. به تعبیر دیگر، در فقه

اجتماعی، مخاطب احکام شرعی، نهادها و سازمان‌های اجتماعی (مثل خانواده، حکومت، روحانیت و رسانه‌ها)، افراد دارای نقش اجتماعی (مانند نقش پدری و مادری) و افراد دارای هویت جمعی (مانند هویت حمایتی، واسطه‌گری و نظارتی) هستند و محور بحث‌ها، وظایف و اختیاراتی است که این مخاطبان در قبال رفتار دیگران دارند؛ برخلاف فقه فردی که در آن، هم مخاطب احکام شرعی صرفاً افرادند و هم متعلق آن احکام، رفتار خود فرد مکلف قطع نظر از رفتار دیگران است. بنابراین، فقه اجتماعی عفاف جنسی فقهی است که با تکیه بر منابع چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل)، به استنباط احکام شرعی متوجه افراد، هویت‌ها، نهادها و سازمان‌های اجتماعی در زمینه رفتارهای عقیفانه یا غیرعقیفانه دیگران می‌پردازد.

بر پایه این اصطلاح، عناوین کلی احکام شرعی را سرفصل اصلی مباحث و مبنای دسته‌بندی آنها قرار می‌دهیم و ذیل هر یک از آنها وظایف افراد، هویت‌ها، نهادها و سازمان‌های اجتماعی را در صورت اقتضای بحث تفکیک می‌کنیم. بر این اساس، مباحث فقه اجتماعی عفاف جنسی ضمن سه فصل تعلیم و تربیت، حمایت و نظارت ارائه خواهند شد و ذیل هر فصل، علاوه بر ارائه برخی احکام عام و مشترک، وظایف و اختیارات تربیتی، حمایتی و نظارتی افراد، هویت‌های جمعی و نهادهای اجتماعی در قالب زیرفصل‌هایی شامل افراد، خانواده (والدین، فرزندان و همسران)، خویشاوندان، همسایگان، عموم مردم، روحانیت و حکومت بررسی خواهد شد.

گفتنی است مبنای شناسایی و تفکیک نهادهای اجتماعی و همچنین وظایف و اختیاراتی که برای هر یک از نهادها تعریف شده، دلالت مستقیم آیات و روایات بوده است؛ به این معنا که عناوین ذیل فصول سه‌گانه، ناظر به نهادهایی هستند که متون دینی به‌طور مشخص به بیان وظایف آنها پرداخته‌اند؛ همچنان که عناوین وظایف و اختیارات، برگرفته از متن آیات و روایات هستند. به همین دلیل، مباحث کتاب نسبت به آنچه در ادبیات علوم اجتماعی به‌عنوان نهادهای اجتماعی معرفی می‌شوند، در ظاهر جامعیت ندارند و برای مثال بحث‌های خاصی درباره نهادهای آموزش و پرورش، دانشگاه، اقتصاد یا رسانه‌ها مطرح نشده است؛ همچنان که درباره وظایف خویشاوندان و همسایگان فقط در فصل حمایت بحث شده است؛ چراکه در مورد وظایف تعلیمی و نظارتی خویشاوندان و همسایگان به اشارات مستقیم و قابل توجهی در متون دینی برنخوریم. با این حال، در بررسی فقهی تفصیلی‌تری که البته مجال دیگری می‌طلبد، این

## مقدمه ۵

امکان وجود دارد که با تطبیق عمومات و اطلاعات قرآنی و حدیثی بر سایر نهادها بتوان وظایف آنها در مسئله عفاف جنسی را استخراج کرد که گاه ضمن مباحث کتاب، اشاراتی از این دست دیده می‌شود؛ همچنان‌که می‌توان عناوین وظایف مستخرج از متون دینی را براساس مصادیق جدید توسعه داد.





## فصل اول

### تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت در حوزه عفاف و حجاب ابعاد گوناگونی مانند فرهنگ‌سازی عفاف و حجاب، فرهنگ‌سازی ازدواج و خانواده‌گرایی، مشاوره ازدواج و خانواده و آموزش‌های مورد نیاز در زمینه امور جنسی، اخلاق جنسی و احکام و حقوق جنسی دارد که بی‌شک تحقق همه‌جانبه این ابعاد می‌تواند نقش بسیار مهمی در گسترش عفاف در جامعه ایفا کند.

#### ۱-۱. احکام عام و مشترک

در بحث تعلیم و تربیت، صرف نظر از وظایف و اختیارات اختصاصی افراد، هویت‌ها، نهادها و سازمان‌های اجتماعی که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت، می‌توان به هفت حکم عام و مشترک، شامل الزامی و ترجیحی، در زمینه‌های ارشاد جاهل، راهنمایی به خوبی‌ها، مشاوره در جهت خوبی‌ها، نصیحت، اصلاح ذات‌البین، پرهیز از گمراه کردن دیگران و تأسیس سنت‌های نیک استناد کرد. عام بودن این احکام از آن جهت است که ناظر به خصوص مسئله عفاف جنسی نیستند، هرچند از باب تطبیق بر مصداق می‌توان از آنها استنتاجات فقهی در این مسئله کرد. مشترک بودن این احکام نیز بدین لحاظ است که بر همگان (اعم از افراد، خانواده‌ها، خویشاوندان، همسایگان، روحانیان، عموم مردم و نهادهای حکومتی) ثابت شده‌اند.

#### ۱-۱-۱. مطلوبیت ارشاد جاهل

یکی از احکام عام و مشترک، مطلوبیت تعلیم یا ارشاد جاهل است که برحسب نظر مشهور میان فقها، سه محور را شامل می‌شود: وجوب تعلیم جاهل در موارد جهل به احکام کلی و

الزامی شرع، استحباب تعلیم جاهل در موارد جهل به احکام غیرالزامی و وجوب اعلام جاهل در موارد جهل به موضوعاتی که عدم اعلام آنها منجر به مفسدی مانند زنا، قتل نفس یا شرب خمر می‌شود؛ مفسدی که شارع مقدس به هیچ وجه راضی به ارتکاب آنها از سوی هیچ کس حتی از روی خطا و غفلت نیست.<sup>۱</sup> بر این اساس، تعلیم یا ارشاد جاهل در سایر موارد جهل به موضوع، مطلوبیتی ندارد.<sup>۲</sup> بر پایه همین حکم، فقها در بحث حرمت اخذ اجرت بر واجبات، یکی از مصادیق واجبات را تعلیم معارف و احکام واجب دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

برای اثبات مطلوبیت ارشاد جاهل، به ادله ذیل استناد شده یا می‌توان استناد کرد:

– «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»<sup>۴</sup> و مؤمنان را نشاید که همگی [برای جهاد] کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند. باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند». مفاد این آیه، وجوب کفایتی فراگیری دین و سپس وجوب تعلیم معارف و احکام الزامی دین به دیگرانی است که موفق به فراگیری دین نشده‌اند. وجه تخصیص حکم به معارف و احکام الزامی، تأکید آیه بر «إنذار» (بیم دادن) و «حذر» (ترسیدن) است؛ چون بیم و ترس در امور غیرالزامی دین راه ندارد.

– «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۵</sup> پس اگر نمی‌دانید، از آگاهان به کتب آسمانی پرسید». این آیه بر وجوب سؤال جاهل از عالم دلالت می‌کند که برحسب ادعا، مدلول التزامی

۱. همچنین اگر عدم اعلام به کسی که جهل به موضوع دارد، مستلزم ترک واجب از سوی خود عالم شود، مقتضای قاعده وجوب اعلام خواهد بود. بر همین اساس، برخی فقها فتوا داده‌اند اگر کسی جامع شرایط قضاوت باشد، ولی حاکم این موضوع را نداند و شخص دیگری هم جامع شرایط نباشد، بر او واجب خواهد بود خود را به حاکم معرفی و آمادگی خود را برای تصدی قضاوت به وی اعلام کند؛ چراکه با این اقدام، وظیفه امر به معروف را ایفا خواهد کرد (الصیمری، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۲۱۷).

۲. الأنصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۴۲؛ العراقی (الف)، کتاب القضاء، ص ۴۸؛ الخوئی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۳. الشهيد الثاني، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۳، ص ۲۱۸؛ الطباطبایی الیزدی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)، ج ۵، ص ۱۰۹.

۴. توبه، ۱۲۲.

۵. نحل، ۴۳.

آن عرفاً و جوب پاسخگویی عالم به جاهل است و این تعبیر دیگری از وجوب ارشاد جاهل است؛ ولی دلالت این آیه از دو جهت فاقد اطلاق است: نخست آنکه اگر عالم تشخیص دهد که پاسخگویی بر خلاف مصلحت است، نمی‌توان وجوب پاسخگویی را حتی در چنین فرضی از آیه استنباط کرد. شاهد این مطلب روایاتی است که بر وجوب سؤال مردم از اهل بیت علیهم‌السلام و مختار بودن آن بزرگواران در پاسخگویی دلالت می‌کنند؛<sup>۱</sup> دوم آنکه این آیه فقط وجوب پاسخگویی را در فرض سؤال اثبات می‌کند و بر وجوب تعلیم جاهل حتی در فرض عدم سؤال دلالت ندارد.<sup>۲</sup>

– آیات و روایات امر به معروف: این مجموعه از آیات و روایات هرچند در نگاه نخست به وظیفه‌ای نظارتی اشاره می‌کنند، برای اثبات وظیفه تعلیم و تربیت نیز می‌توانند مورد استناد قرار گیرند؛ زیرا از روایات متعددی که متعلق وجوب امر به معروف و نهی از منکر یا غایت آن را «تغییر» دانسته‌اند<sup>۳</sup> و همچنین از روایاتی که اقدام عملی و یدی را یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر شمرده‌اند،<sup>۴</sup> برمی‌آید که وجوب امر به معروف و نهی از منکر جنبه‌ی طریقی دارد و ملاک و غرض اصلی آن تحقق بخشیدن به معروف و بازداشتن از منکر است. از این رو در صورتی که تحقق این غرض متوقف بر تعلیم جاهل باشد، متصف به وجوب خواهد شد، هرچند عنوان امر و نهی بر آن صدق نمی‌کند. ضمن آنکه با بیانی مشابه می‌توان وجوب ترغیب، انذار، خواهش و مانند آن را ثابت کرد.

۱. برای نمونه، متن روایت صحیحہ و شاء از امام رضا علیه‌السلام از امام سجاد علیه‌السلام چنین است: «عَلَى الْأَيِّمَةِ مِنَ الْقَرْضِ مَا لَيْسَ عَلَى شَيْعَتِهِمْ وَ عَلَى شَيْعَتِنَا مَا لَيْسَ عَلَيْنَا أَمْرُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَسْأَلُونَا قَالَ فَسْأَلُوا أَهْلَ الدُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَأَمْرُهُمْ أَنْ يَسْأَلُونَا وَ لَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِنْ سَأَلْنَا أَجَبْنَا وَ إِنْ سَأَلْنَا أَمْسَكْنَا» (الحر العاملي، وسائل الشيعه، ج ۲۷، ص ۶۵).

۲. العراقي (ب)، كتاب القضاء، ص ۲۰۱.

۳. از جمله، روایت معتبر مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه‌السلام از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِذُنُوبِ الْخَاصَّةِ إِذَا عَمِلَتِ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ سِرًّا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ الْعَامَّةُ فَإِذَا عَمِلَتِ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ جَهَارًا فَلَمْ تُعَيَّرْ ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجَبَ الْفَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (الحر العاملي، وسائل الشيعه، ج ۱۶، ص ۱۳۶)، روایت مرفوعه محمد بن سنان از امام صادق علیه‌السلام: «مَا أَقْرَبَ قَوْمٌ بِالْمُنْكَرِ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ لَا يُعَيَّرُونَ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَعْصِيَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْ عِنْدِهِ» (همان، ص ۱۳۷)، روایت احمد بن عيسى علوی از حسن از پدرش از جدش علیه‌السلام: «كَانَ يُقَالُ: لَا يَجِلُّ لِعَيْنِ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهَ يُعْصِي فَتَطْرَفُ حَتَّى تُعَيَّرَهُ» (همان، ص ۱۲۶) و روایت عبداللہ بن صالح از امام صادق علیه‌السلام: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ» (همان، ص ۲۶۰).

۴. ر.ک: همان، ص ۱۳۱-۱۳۵.

البته ممکن است از ظواهر برخی عبارات فقها برداشت شود که مورد امر به معروف و نهی از منکر از مورد ارشاد جاهل کاملاً متمایز است و برعکس ارشاد جاهل که جاهل بودن در موضوع آن اخذ شده، امر به معروف و نهی از منکر، مختص افراد عالم به حکم و موضوع است که از روی علم و عمد نافرمانی می‌کنند و در مورد افراد جاهل مصداق ندارد؛ زیرا بر فعل جاهل، «منکر» صدق نمی‌کند تا بتوان او را نهی از منکر کرد؛<sup>۱</sup> ولی اولاً این سخن بر فرض تمامیت فقط در مورد نهی از منکر پذیرفتنی است؛ زیرا در صحت اطلاق «معروف» بر معروفی که از روی جهل ترک می‌شود، تردیدی نیست؛ ثانیاً در روایت معتبر ابن‌ابی‌عمیر از یحیی‌ای طویل<sup>۲</sup> از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است: «إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَعَطَّى أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ فَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ فَلَا».<sup>۳</sup> برحسب این روایت، جاهل نه تنها مورد امر به معروف، بلکه مورد نهی از منکر نیز قرار می‌گیرد و این نشان می‌دهد منکری که از روی جهل انجام می‌شود، مصداق منکر قلمداد شده است. با این حال، نمی‌توان هر جاهلی را موضوع امر به معروف و نهی از منکر دانست؛ زیرا روایات خاصی که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد، بر عدم وجوب اعلام و ارشاد در فرض جهل موضوعی دلالت می‌کنند. به علاوه، به نظر می‌رسد ادله امر به معروف و نهی از منکر از شمول جاهلانی که عذر شرعی داشته و تکلیف در حقشان منجز نشده است، انصراف دارند و چنین افرادی فقط می‌توانند مورد تعلیم و ارشاد قرار گیرند. در نتیجه، ادله امر به معروف و نهی از منکر شامل جاهل غیر معذور نیز می‌شوند و در همین محدوده می‌توان وجوب ارشاد جاهل را از آنها استنتاج کرد.

— روایات نصیحت: روایات مربوط به نُصْح و نصیحت که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت، بر وجوب خیرخواهی برای حاکمان و عموم مؤمنان به‌عنوان وظیفه‌ای همگانی دلالت می‌کنند که با توجه به گستره وسیع این مفهوم، می‌توان آن را شامل تعلیم خیر و صلاح دیگران نیز دانست.

— روایت جابر بن یزید از امام باقر (علیه‌السلام): «رِزْقَةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللَّهِ»<sup>۴</sup> رزقات علم این است که آن را به بندگان خدا بیاموزی». این روایت — هرچند اشکال سندی آن به دلیل وقوع

۱. الأنصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲. معتبر دانستن روایت بر این مبنا استوار است که روایت ابن‌ابی‌عمیر را نشانه وثاقت تلقی کنیم.

۳. الحز العالمی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۷.

۴. الکلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱.

عمرو بن شمر در سند را وارد ندانیم و نقل حدیث تعدادی از راویان بزرگ از وی را نشانه وثاقت او تلقی کنیم -<sup>۱</sup> دلالتی بر وجوب تعلیم ندارد و حداکثر استحباب را اثبات می‌کند. مشابه این مضمون در روایت محمد بن علی از امام رضا علیه السلام نقل شده است، آنجا که می‌فرماید: «تَعْلِيمُهُ [العلم] مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ؛<sup>۲</sup> تعلیم علم به کسی که آن را نمی‌داند، صدقه است».

- روایت صحیحہ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام: «مَنْ عَلَّمَ خَيْرًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ قُلْتُ: فَإِنْ عَلَّمَهُ غَيْرَهُ يَجْرِي ذَلِكَ لَهُ قَالَ: إِنْ عَلَّمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ قُلْتُ: فَإِنْ مَاتَ قَالَ: وَإِنْ مَاتَ؛<sup>۳</sup> کسی که کاری نیک را آموزش دهد، مانند پاداش کسی را خواهد داشت که به آن عمل کرده است. گفتم: اگر فراگیرنده آن را به شخص دیگری بیاموزد، آیا باز هم به او [یعنی اولی] پاداش تعلق می‌گیرد؟ فرمود: اگر آن را به همه مردم بیاموزد، پاداش او پیوسته ثابت است. گفتم: اگر بمیرد، چطور؟ فرمود: حتی اگر بمیرد». این روایت و چند روایت بعدی بر استحباب تعلیم کارهای نیک به دیگران و حرمت تعلیم بدی‌ها و ضدارزش‌ها دلالت می‌کنند.

- روایت صحیحہ ابوعبیده حذاء از امام باقر علیه السلام: «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدَى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقِصُ أَوْلِيكَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئاً وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقِصُ أَوْلِيكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً؛<sup>۴</sup> کسی که با آموزش خود باب هدایتی را بگشاید، مانند پاداش کسی را خواهد داشت که از آن پیروی کرده است، بدون آنکه از پاداش عاملان کاسته شود و کسی که با آموزش خود باب گمراهی را بگشاید، مانند گناه کسانی را بر او خواهند نوشت که دچار آن گمراهی شده‌اند، بدون آنکه از گناه عاملان کاسته شود». مشابه این مضمون در روایت عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله نیز وارد شده است.<sup>۵</sup>

- روایت مرسله شیخ صدوق رحمته الله از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ؛<sup>۶</sup> راهنمای کار نیک، همانند انجام‌دهنده آن است».

- روایت ابی‌بکر حَضْرَمِي از امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فَيَكُتِبُ اللَّهُ بِهَا إِيْمَانًا فِي قَلْبِ آخَرَ فَيَعْفِرُ لَهُمَا جَمِيعاً؛<sup>۷</sup> ای بسا کسی سخنی به زبان می‌آورد که خداوند به سبب آن، ایمانی در دل شخص دیگری ثبت می‌کند و در نتیجه هر دو آنها را می‌آمرزد».

۱. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۸، درس ۶۶۴.

۲. الطوسی، الأمالی، ص ۵۶۹.

۳. الحرّ العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۳.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان، ص ۲۷۰.

۷. همان.

– روایت معتبر سکونی از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَمَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ؛ کسی که امر به معروف یا نهی از منکر می کند یا به کار نیک راهنمایی می کند و درباره آن مشورت می دهد، [با فاعل خیر] شریک است و کسی که امر به بدی می کند یا به آن راهنمایی می کند یا درباره آن مشورت می دهد، [با گناهکار] شریک است».

اما در مورد عدم وجوب ارشاد جاهل در موضوعات، به جز موضوعاتی مانند امور جانی و ناموسی و سلامت عقلی (دماغ و فروج و عقول) که در نظر شارع اهمیت بالایی دارند، می توان به اصل برائت در فرض عدم دلیل استناد کرد. از این گذشته، از برخی روایات که در خصوص مباحث طهارات وارد شده اند، عدم وجوب اعلام نجاست لباس یا نقصان غسل به فرد جاهل استنباط می شود.<sup>۲</sup>

با این حال، باید به این نکته توجه کرد که بسیاری از موضوعات حوزه عفاف جنسی از همان موضوعاتی هستند که در نظر شارع اهمیت بالایی دارند و از این رو در این حوزه، تعلیم جاهل حتی در بسیاری از موارد جهل موضوعی واجب خواهد بود.

ناگفته نماند همچنان که وجوب امر به معروف و نهی از منکر، مشروط به احتمال تأثیر است،<sup>۳</sup> وجوب یا استحباب ارشاد جاهل نیز مشروط به احتمال پذیرش جاهل است؛ اما اگر جاهل به دلایلی مانند لجاجت یا کم ظرفیتی از قبول علم امتناع ورزد، وظیفه تعلیم و ارشاد او ساقط می شود؛ زیرا اقدام به تعلیم چنین شخصی می تواند موجب مفسده شود یا دست کم کار لغو و بیهوده ای خواهد بود. مؤید این مطلب، روایت ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام است که به نقل از حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «لَا تُحَدِّثُوا بِالْحِكْمَةِ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتَجْهَلُوا وَلَا تَمْنَعُوها أَهْلَهَا فَتَأْتُمُوا وَ لَيْكُنْ أَحَدُكُمْ بِمَنْزِلَةِ الطَّبِيبِ الْمَدَاوِي إِنْ رَأَى مَوْضِعاً لِدَوَائِهِ وَإِلَّا أَمْسَكَ؛<sup>۴</sup> حکمت را به غیر اهلش

۱. همان، ص ۱۲۴.

۲. این روایات عبارت اند از: روایت صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیه السلام: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى فِي ثَوْبِ أَخِيهِ دَمًا وَ هُوَ يُصَلِّي قَالَ: لَا يُؤْذِنُهُ حَتَّى يَنْصَرِفَ» (همان، ج ۳، ص ۴۷۴)، روایت موثقه عبدالله بن بکیر: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ أَعَارَ رَجُلًا ثَوْبًا فَصَلَّى فِيهِ وَ هُوَ لَا يُصَلِّي فِيهِ قَالَ: لَا يُعْلِمُهُ» (همان، ص ۴۸۸) و روایت صحیحه عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام: «أَغْتَسَلَ أَبِي مِنَ الْجَنَابَةِ فَقِيلَ لَهُ: قَدْ أَبْقَيْتَ لَمْعَةً فِي ظَهْرِكَ لَمْ يُصْبِهَا الْمَاءُ فَقَالَ لَهُ: مَا كَانَ عَلَيْكَ لَوْ سَكَتَ ثُمَّ مَسَحَ تِلْكَ اللَّمْعَةَ بِيَدِهِ» (همان، ص ۴۸۷).

۳. در فصل سوم به این بحث خواهیم پرداخت.

۴. الحر العاملي، وسائل الشيعه، ج ۱۶، ص ۱۲۸.

بازگو نکنید که شما را جاهل خوانند و آن را از اهلش دریغ نکنید که گناهکار خواهید بود و هر یک از شما همانند طبعی باشد که اگر برای دوی خویش جای مناسبی بیابد، مداوا می‌کند و در غیر این صورت دست می‌کشد».

### ۱-۲. مطلوبیت راهنمایی به خوبی‌ها

در روایت معتبر سکونی که در سطور قبل نیز به آن اشاره شد، آمده است: «مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَمَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ».<sup>۱</sup> همچنین در روایت مرسله شیخ صدوق رحمته الله علیه خواندیم: «الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ».<sup>۲</sup> تعبیر «دلالت بر خیر» که در این دو روایت به کار رفته و همچنین تعبیر «دلالت بر سوء»، علاوه بر تعلیم خوبی‌ها یا بدی‌ها در سطح احکام و کلیات، تعلیم مصادیق خوبی‌ها یا بدی‌ها یعنی اطلاع‌رسانی و رهنمون شدن به فرصت‌های انجام کارهای نیک یا بد را شامل می‌شود که به‌عنوان یک حکم عام و مشترک در مباحث عفاف جنسی نیز تطبیق‌پذیر است.

### ۱-۳. مطلوبیت مشاوره در جهت خوبی‌ها

با توجه به اینکه در روایت سکونی، تعبیر «اشاره به خیر» و «اشاره به سوء» نیز به کار رفته و اشاره در اینجا به معنای مشورت دادن است، می‌توان وظیفه عام تعلیم و تربیت را هم در جنبه‌های ایجابی و هم در جنبه‌های سلبی، به موضوع مشاوره تعمیم داد و مطلوبیت مشاوره در جهت انجام کارهای نیک و حرمت مشاوره در جهت انجام کارهای بد را نتیجه گرفت که به‌عنوان حکمی عام و مشترک در مسئله عفاف جنسی تطبیق‌پذیر است.

### ۱-۴. وجوب نصیحت

مفهوم نصح یا نصیحت به معنای خیرخواهی قولی یا عملی<sup>۳</sup> گستره وسیعی دارد که مصادیق فراوانی شامل خیرخواهی فکری، مالی، جانی و حیثیتی از طریق سازوکارهای آموزشی، اطلاعاتی، مشورتی و خدماتی و به‌طور کلی هر نوع کوششی در جهت تحقق بخشیدن به

۱. همان، ص ۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۷۳.

۳. الراغب الاصفهانی، مفردات غریب القرآن (مدخل «نصح»).

مصالح فردی و اجتماعی مسلمانان را دربر می‌گیرد. از این رو، می‌توان این مفهوم را دارای ابعاد گوناگون تعلیمی، تربیتی، حمایتی و نظارتی دانست که تمرکز بحث کنونی بر جنبه تعلیمی و تربیتی آن است. برخی روایاتی که بر وجوب نصیحت دلالت می‌کنند، از این قرارند:

– روایت معتبر عیسی بن ابی منصور از امام صادق علیه السلام: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُنَاصِحَهُ؛<sup>۱</sup> مؤمن بر مؤمن حق خیرخواهی دارد». برحسب این روایت، یکی از وظایف مؤمن، خیرخواهی برای برادر ایمانی خویش است. همین مضمون در روایت صحیحه معاویه بن وهب<sup>۲</sup> و روایت صحیحه ابو عبیده حذاء<sup>۳</sup> وارد شده است.

– روایت جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «لِيُنْصَحَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخَاهُ كَتَبِيحَتِهِ لِتَنْفُسِهِ؛<sup>۴</sup> هر کسی از شما برای برادر [مؤمن] خود خیرخواهی کند؛ همچنان که برای خودش خیرخواهی می‌کند».

– روایت موثقه سکونی از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مُزَلَّةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالتَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ؛<sup>۵</sup> بلندمرتبه‌ترین مردم نزد خداوند در روز قیامت خیرخواه‌ترین آنان برای آفریده‌های او در زمین است». در این روایت و روایت بعدی، خیرخواهی برای انسان‌های دیگر، با ارزش‌ترین عمل قلمداد شده است.

– روایت سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السلام: «عَلَيْكُمْ بِالنُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ؛<sup>۶</sup> بر شما باد که به خاطر خدا برای آفریده‌های او خیرخواهی کنید؛ چراکه هرگز با عملی برتر از این عمل، خدا را ملاقات نخواهید کرد».

– روایت ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «تَنَاصَحُوا فِي الْعِلْمِ فَإِنَّ خِيَانَةَ أَحَدِكُمْ فِي عِلْمِهِ أَشَدُّ مِنْ خِيَانَتِهِ فِي مَالِهِ وَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛<sup>۷</sup> در علم، خیرخواه یکدیگر باشید؛ زیرا خیانت هر یک از شما در علمش سنگین‌تر از خیانت او در مالش است و خداوند روز قیامت از شما سؤال خواهد کرد». برخلاف روایات پیشین که بر مطلق خیرخواهی تأکید می‌ورزیدند و ما آنها را بر تعلیم و تربیت به‌عنوان مصداقی از خیرخواهی تطبیق کردیم، این روایت به‌طور خاص بر خیرخواهی در خود علم تأکید می‌کند و بدین جهت علاوه بر خیرخواهی در اصل تعلیم

۱. الحرّ العاملي، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۱. ۲. همان.

۳. همان، ص ۳۸۲. ۴. همان.

۵. همان. ۶. همان.

۷. المجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶۸.



به معنای کتمان نکردن علم، خیرخواهی در محتوای علم به معنای انتقال صحیح و تحریف نکردن آن را شامل می‌شود.

در نتیجه می‌توان گفت این روایات، نصیحت و خیرخواهی مؤمنان برای همدیگر را که مسلماً اقدامات تعلیمی و تربیتی را شامل می‌شود، وظیفه‌ای واجب قلمداد کرده‌اند و از مصادیق روشن این وظیفه، تعلیم و تربیت معطوف به عفاف جنسی است.

### ۱-۱-۵. وجوب اصلاح ذات‌البین

اصلاح ذات‌البین به معنای رفع اختلافات، سوء تفاهم‌ها و نزاع‌هایی که میان مسلمانان در سطح افراد، خانواده‌ها و گروه‌های اجتماعی پدید می‌آید، از سفارش‌های مؤکد در قرآن و روایات است؛ تا آنجا که برحسب برخی روایات<sup>۱</sup> که فقها نیز طبق آنها فتوا داده‌اند، دروغ گفتن با هدف اصلاح ذات‌البین مجاز دانسته شده است.<sup>۲</sup> اصلاح ذات‌البین که از جهت تأثیرش در استحکام خانواده، ارتباط روشنی با مسئله عفاف جنسی دارد، دست‌کم دارای دو جنبه است: جنبه تربیتی که به بحث کنونی مربوط است و جنبه حمایتی که در فصل بعد به آن اشاره خواهد شد. در ذیل به مهم‌ترین ادله وجوب یا مطلوبیت اصلاح ذات‌البین اشاره می‌کنیم:

– «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ؛<sup>۳</sup> از تو درباره انفال می‌پرسند. بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است. پس، از نافرمانی خدا بپرهیزید و میان خودتان سازش ایجاد کنید». این آیه بر وجوب اصلاح ذات‌البین دلالت می‌کند و مورد آیه که مسئله انفال است، نافی اطلاق آیه نیست.

– «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ؛<sup>۴</sup> در بسیاری از سخنان درگوشی آنها خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد».

– «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ

۱. همان، ج ۱۸، ص ۴۴۲.

۲. الأنصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۰۴.

۳. انفال، ۱.

۴. نساء، ۱۱۴.

تَفَىٰ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ \* إِنَّهَا لَلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛<sup>۱</sup> و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو سازش برقرار کنید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کرد، با طایفه متجاوز بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آنها عادلانه سازش دهید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد؛ همانا مؤمنان با هم برادرند. پس میان برادرانتان سازش دهید».

– روایت سید رضی رحمته الله علیه در نهج البلاغه از امیر مؤمنان علی رحمته الله علیه: «أوصيكم وجميع ولدي وأهلي و من بلغه كتابي بتقوى الله و نظم أمركم و صلاح ذات بينكم فإني سمعت جده كما رحمته الله عليه يقول: صلاح ذات البين أفضل من عامة الصلاة و الصيام».<sup>۲</sup> بر حسب این روایت که در صحیح ابی حمزه ثمالی از امیر مؤمنان علی رحمته الله علیه<sup>۳</sup> نیز به مضمون آن اشاره شده، فضیلت اصلاح ذات البین از همه نمازها و روزه‌ها بیشتر است که با توجه به جایگاه والای فرایضی مانند نماز و روزه در اسلام باید در اینجا نمازها و روزه‌های غیر واجب منظور باشد. ضمن آنکه روایت حسن بن محمد دیلمی در کتاب ارشاد نیز این مطلب را تأیید می‌کند.<sup>۴</sup>

– روایت صحیح زراره از امام باقر رحمته الله علیه: «رحم الله امرأ ألف بين و ليين لنا؛<sup>۵</sup> رحمت خداوند بر کسی که میان دو تن از دوستان ما الفت ایجاد کند».

– روایت صحیح حذیفة بن منصور از امام صادق رحمته الله علیه: «صدقة يحبها الله إصلاح بين الناس إذا تفاسدوا و تقارب بينهم إذا تباعدوا؛<sup>۶</sup> صدقه‌ای که خداوند دوست می‌دارد، عبارت است از اصلاح میان مردم هنگامی که رابطه آنها به فساد گراییده و نزدیک کردن آنان به یکدیگر هنگامی که از هم دور شده‌اند».

– روایت صحیح اسحاق بن عمار از امام صادق رحمته الله علیه: «في قول الله عز و جل و لا تجعلوا الله عز و ذة لايمانكم أن تبرؤ و تتقوا و تصلحوا بين الناس قال: إذا دعيت لصلح بين اثنين فلا تقل على يمين أن

۱. حجرات، ۹-۱۰.

۲. الشریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۳۶۲.

۳. متن روایت: «لأن أصلح بين اثنين أحب إلي من أن أتصدق بدینارین قال رسول الله رحمته الله عليه: إصلاح ذات البين أفضل من عامة الصلاة و الصيام» (الحز العمالی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۴۱).

۴. متن روایت: «ما عمل رجل عملاً بعد إقامة الفرائض خيراً من إصلاح بين الناس يقول خيراً أو يمتنى خيراً» (همان).

۵. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

۶. همان، ج ۱۸، ص ۴۳۹.

لَا أَفْعَلُ».<sup>۱</sup> در این روایت از امام صادق (علیه السلام) درباره معنای آیه ۲۲۴ سوره بقره سؤال شده که حضرت در پاسخ می‌فرماید: «هنگامی که برای ایجاد سازش میان دو نفر خوانده می‌شود، [اجابت کن و] نگو بر ترک این کار سوگند خورده‌ام».

– روایت ابوهریره و ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «مَنْ مَشَى فِي صُلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَلَّى عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ وَ أُعْطِيَ ثَوَابَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ»<sup>۲</sup> کسی که در مسیر اصلاح میان دو تن حرکت کند، فرشتگان الهی تا وقتی بازگردد، بر او درود می‌فرستند و پاداش شب قدر به وی اعطا می‌شود». اگرچه همه ادله مزبور، دلالت روشنی بر وجوب اصلاح ذات‌البین ندارند، ظهور پاره‌ای از آنها و به‌طور خاص آیات اول و سوم و روایت اسحاق بن عمار در وجوب، انکارشدنی نیست و به‌علاوه اگر تردیدی هم در این خصوص باشد، با توجه به اینکه اصلاح ذات‌البین از مصادیق نصیحت است، می‌توان از ادله وجوب نصیحت نیز وجوب اصلاح ذات‌البین را نتیجه گرفت.

#### ۱-۱-۶. حرمت اِضلال

حرمت اِضلال دیگران به معنای گمراه کردن آنان، از ضروریات اسلام است،<sup>۳</sup> بلکه می‌توان آن را امری عقلی دانست. به‌علاوه، آیات و روایات بر آن تأکید کرده، عذاب سنگینی برای آن وعده داده‌اند که از مجموع آنها می‌توان به حکمی عام و مشترک و تطبیق‌پذیر بر شاخه‌های مختلفی از مسئله عفاف جنسی دست یافت. از جمله شواهد قرآنی و حدیثی این حکم می‌توان موارد ذیل را یادآور شد:

– «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ \* ثَانِي عَطْفُهُ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ»<sup>۴</sup> و از [میان] مردم کسی است که از سر نخوت درباره خداوند بدون هیچ علم و هدایت و کتاب روشنگری به مجادله می‌پردازد تا [مردم را] از راه خدا گمراه کند. در دنیا برای او رسوایی است و در روز رستاخیز به او عذاب سوزان می‌چشانیم». این آیه به گمراه‌کنندگان رسوایی دنیوی و عذاب اخروی وعده داده است.

– «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»<sup>۵</sup> پس

۱. همان، ص ۴۴۰.

۲. همان، ص ۴۴۱.

۳. الخوئی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۵۷.

۴. حج، ۸-۹.

۵. انعام، ۱۴۴.

کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ می‌بندد تا از روی نادانی مردم را گمراه کند. خداوند مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند». این آیه نیز افترا و دروغ بستن به خدا را از آن حیث که موجب گمراه کردن مردم می‌شود، از بدترین ظلم‌ها قلمداد کرده است. یکی از مصادیق این آیه کسی است که بدون علم و تخصص کافی در مورد احکام الهی اظهار نظر می‌کند و مثلاً وجوب حجاب را منکر می‌شود یا آن را سنتی عرفی و منسوخ‌شده و متناسب با ساختار جوامع گذشته معرفی می‌کند و به این ترتیب مردم را به گمراهی می‌کشد.<sup>۱</sup>

– «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ \* لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ»<sup>۲</sup> و چون به آنان گفته شود پروردگارتان چه چیز نازل کرده است، می‌گویند: [اینها] افسانه‌های پیشینیان است؛ آنها باید روز قیامت، بار گناهان خود را به طور کامل بر دوش کشند و [نیز] بخشی از بار گناهان کسانی را که ندانسته آنان را گمراه می‌کنند. آگاه باشید که بار بدی را به دوش می‌کشند». برحسب این دو آیه، گمراه‌کنندگان در قبال گناه گمراهان مسئولیت دارند؛ چون آیه تصریح می‌کند گمراه‌کنندگان، افزون بر وزر و وبال خود، باید بخشی از وزر و وبال کسانی را به گردن گیرند که به واسطه آنها گمراه شده‌اند.

– «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»<sup>۳</sup> و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا از روی نادانی، [مردم را] از راه خدا گمراه کنند و آن را به استهزا گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده است». این آیه به افراد دریافت‌کننده و نشردهنده سخنان بیهوده از آن جهت که با این کارشان موجب گمراهی دیگران می‌شوند، وعده عذاب الهی داده است که این تعبیر نیز بر حرمت اضلال دلالت می‌کند.

– روایت شهید ثانی در کتاب مُنْبِئَةُ الْمُرِيدِ از رسول خدا ﷺ: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ قَتَلَهُ نَبِيٌّ وَرَجُلٌ يُضِلُّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَوْ مُصَوِّرٌ يُصَوِّرُ التَّمَاثِيلَ».<sup>۴</sup> در این روایت، عذاب گمراه کردن مردم در روز قیامت، از شدیدترین عذاب‌ها و در ردیف عذاب پیامبرکشی به شمار آمده است.

۱. البزدي، فقه القرآن، ج ۴، ص ۱۷۵.

۲. نحل، ۲۴-۲۵.

۳. لقمان، ۶.

۴. النوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۰.

### ۱-۱-۷. مطلوبیت تأسیس سنت‌های حسنه

در مجموعه‌ای از روایات بر استحباب پایه‌ریزی و تعلیم سنت‌های حسنه به‌عنوان نوعی تربیت عملی در سطح اجتماعی و از سوی دیگر بر حرمت پایه‌ریزی سنت‌های نادرست تأکید شده است که از جمله می‌توان به روایات ذیل اشاره کرد:

– روایت صحیحۀ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام: «مَنْ عَلَّمَ خَيْرًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ (قُلْتُ: فَإِنْ عَلَّمَهُ غَيْرَهُ يَجْرِي ذَلِكَ لَهُ؟) قَالَ: إِنْ عَلَّمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ قُلْتُ: فَإِنْ مَاتَ؟ قَالَ: وَإِنْ مَاتَ».<sup>۱</sup> مضمون این روایت و روایات بعدی که در بحث مطلوبیت ارشاد جاهل نیز به آنها اشاره شد، آن است که معلم کار نیک در پاداش متعلمانی که به آن کار نیک عمل می‌کنند، شریک است.

– روایت صحیحۀ ابوعبیده خدّاء از امام باقر علیه السلام: «مَنْ عَلَّمَ تَابَ هُدَىٰ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَضُ أَوْلِيكَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئًا وَ مَنْ عَلَّمَ تَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَضُ أَوْلِيكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا».<sup>۲</sup> مضمون این روایت در روایت صحیحۀ میمون قدّاح،<sup>۳</sup> روایت صحیحۀ اسماعیل جعفی،<sup>۴</sup> روایت صحیحۀ محمد بن مسلم<sup>۵</sup> و روایت عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله<sup>۶</sup> نیز وارد شده است.

– روایت صحیحۀ هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام: «لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَهُ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّةٌ هَدَىٰ سَنَّتَهَا فَهِيَ يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَ وَ لَدَّ صَالِحٍ يَسْتَعْفِرُ لَهُ»<sup>۷</sup> پس از مرگ انسان، هیچ پاداشی به او نمی‌رسد، مگر از سه جهت: صدقه‌ای که در زمان حیاتش به جریان انداخته [وقف] و پس از مرگش استمرار می‌یابد؛ سنت درستی که آن را پایه‌ریزی کرده و پس از مرگش از آن پیروی می‌شود و فرزند صالحی که برای او طلب آمرزش می‌کند».

از این روایات که معلمان و مربیان را در پاداش کارهای نیک متعلمان و متربیان و نیز در کیفر گناه آنان شریک دانسته‌اند و حتی پیروی باواسطه از معلم و پیروی از او پس از مرگش را نیز موجب این پاداش و کیفر معرفی کرده‌اند، می‌توان استحباب پایه‌ریزی سنت‌های حسنه‌ای را استنتاج کرد که به

۱. الحرّ العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۷۴-۱۷۵.

۴. همان، ص ۱۷۴.

۵. همان، ص ۱۷۳.

۶. همان، ص ۱۷۵.

۷. همان، ص ۱۷۴.

گسترش عفاف و حجاب در جامعه منجر می‌شوند و متقابلاً حرمت پایه‌ریزی سنت‌هایی که به رواج بی‌عفتی و بی‌حجابی کمک می‌کنند، خواه این کار فردی و خواه جمعی انجام شود. گفتنی است اطلاق این روایات، تعلیم و تربیت رسانه‌ای را نیز مانند سایر اشکال تعلیم و تربیت شامل می‌شود و بر این اساس می‌توان هرگونه بدآموزی رسانه‌ای را که موجب ترویج رفتارهای غیرعقیفانه می‌شود، حرام دانست؛ همچنان‌که برخی فقهای معاصر بر حرمت نمایش زنان فاقد حجاب شرعی - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - در فرض بدآموزی تأکید کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۲-۱. وظایف و اختیارات خانواده

بحث وظایف و اختیارات تعلیمی و تربیتی خانواده در ارتباط با عفاف و حجاب که دامنه آن شامل واجبات و مستحبات و مباحات است، ذیل دو محور همسران و والدین ارائه خواهد شد. البته واضح است دیگر اعضای خانواده مثلاً فرزندان نسبت به والدین یا خواهر و برادرها نسبت به همدیگر نیز مانند سایرین مشمول احکام مشترک پیش‌گفته هستند و اگر بحث مستقلی به آنها اختصاص نداده‌ایم، صرفاً به این دلیل بوده که روایات خاصی در مورد آنها در زمینه تعلیم و تربیت به دست نیامد.

### ۱-۲-۱. وظایف و اختیارات همسران

بحث آموزش متقابل همسران به یکدیگر در موضوعات مربوط به عفاف و حجاب، محورهای مختلفی را شامل می‌شود. یکی از محورهای مهم، آموزش معارف و احکام مورد ابتلای همسر است که باید به آنها آگاه باشد و اگر جاهل باشد، چه بسا مفاسدی به بار آید. در این خصوص، افزون بر وظیفه ارشاد جاهل که پیش‌تر بررسی شد، با استناد به آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتش دوزخ نگاه دارید)،<sup>۲</sup> می‌توان شوهر را موظف به آموزش همسر - به‌طور مستقیم یا به واسطه شخص دیگر - دانست.<sup>۳</sup> در مورد فرض مقابل، یعنی آموزش زن به شوهر، این آیه قابل استناد نیست؛ چون

۱. الحائری، الفتاوی المنتخبة (مجموعه اجابات فی فقه العبادات و المعاملات)، ص ۱۵۰.

۲. تحریم، ۶.

۳. ر.ک: الخوئی، صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات، ج ۳، ص ۲۵۸.